

بررسی و تبیین ابعاد همسانی انسان کامل و قرآن کریم

با تاکید بر آموزه های امام رضا (ع)

ندا سلیمانی فر¹

چکیده

همسانی انسان کامل و قرآن کریم تا بدان جااست که آن دو را واجد آثار مشترکی؛ از جمله مظهریت خدای متعال و اسم مهیمن و نور الهی نموده است. از این رو تمایز قرآن و انسان کامل را می توان نسبت به حیثیات و اعتبارات مختلف بررسی نمود؛ بدین معنا که یکی قرآن علمی، و دیگری قرآن عینی است. نوشتار پیش رو با تأسی از قاعده روش شناختی «اهل البیت آدری بما فی البیت»، ضمن گزینش و ترجیح روش درون دینی (آموزه های امام رضا (ع)) در تبیین ابعاد همتایی قرآن کریم و انسان کامل، از سایر تبیین های معرفتی نیز بهره جسته است.

کلید واژه ها: قرآن کریم، ابعاد همتایی، انسان کامل، قرآن علمی، قرآن عینی، امام رضا (ع).

¹ دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.
neda_atashrooz_88@ymail.com

مقدمه

از برترین روش های دست یابی به همتایی، همسانی و وحدت «قرآن کریم» و «انسان کامل»، شناسایی هر کدام نسبت به دیگری است؛ بدین معنا که قرآن از زبان انسان کامل و انسان کامل از زبان قرآن شناخته شود؛ البته از باب «أجلی و أظهر بودن معرف از معرف»، پر واضح است که هر یک از دو حقیقت یادشده، بیش و پیش از هر چیز، منبع مستقل و ممتازی برای شناساندن خود به شمار می روند؛ بنابر این، بُن مایه شناخت هر یک از قرآن و انسان کامل، توأمان می باشد.

جستار حاضر می کوشد با تاکید بر روایات نقل شده از امام رضا (ع)، دیدگاه آن حضرت را در تبیین ابعاد همسانی انسان کامل و قرآن، با روش اسنادی، تحلیلی، مورد بررسی و واکاوی قرار دهد.

از آن جا که عنوان هر پژوهشی بنا به باور اهل تحقیق، به مسأله و یا مسایل آن پژوهش است؛ لذا هدف اصلی نوشتار حاضر، تبیین و تعیین نوع تعامل و ارتباط قرآن و انسان کامل با تاکید بر آموزه های امام رضا (ع) می باشد. به سخن دیگر، دغدغه مهم پژوهش حاضر این است که آیا از آموزه های امام رضا (ع) به طور خاص، و آیات قرآنی و روایات و سایر معصومان (ع) به طور عام، می توان همسانی و همتایی آن دو را بررسی نمود؟

در روایات نقل شده از امام رضا (ع) نیز مقایسه میان انسان کامل و قرآن، و بیان بیشتر صفات انسان کامل برای قرآن دیده می شود. از این رو، با کمک این روایات، ویژگی ها و معیارهای همتایی انسان کامل و قرآن روشن می شود.

در این نوشتار پس از ذکر کلیات و مفاهیم، از میان صفات مشترکی که امام رضا (ع) بیان نموده مختصراً تنها به «مظهریت خدای متعال، مظهریت اسم مهیمن و مظهریت نور الهی» اشاره خواهیم کرد.

بر مُتَبَّعان و اهل فن پوشیده نیست که اصطلاح «انسان کامل» در آیات و روایات وجود ندارد. این تعبیر را نخستین بار عارف نامدار، محی الدین عربی (پدر عرفان اسلامی) در قرن هفتم هجری مطرح نمود.

مطهری، ۱۳۸۶، ۱۶) عزیز الدین نسفی اولین کسی است که در باب انسان کامل اثری مستقل به زبان فارسی تصنیف کرده است.

با جست و جویی که در منابع گوناگون انجام گرفت، به دست آمد که در باب ابعاد همتایی قرآن و انسان کامل از دیدگاه امام رضا(ع) نوشته مستقلی یافت نشده است و تنها در کتاب «قرآن حکیم از منظر امام رضا(ع)» از آیت الله جوادی آملی مباحثی پیرامون این موضوع به صورت اجمالی بیان شده که در این نوشتار - در حد بضاعت مَزجات - مورد استناد قرار گرفته است.

اینک پیش از طرح مسأله اصلی پژوهش حاضر، توضیح مختصری از مفاهیم کلیدی آن؛ از جمله

چگونگی دست یابی به شناخت انسان کامل، کمال انسان از دیدگاه قرآن و جامعیت انسان کامل از منظر

عارفان اسلامی ارایه گشته، سپس مصداق اتمّ انسان کامل، اثبات و در ادامه به بحث اصلی ابعاد همسانی

قرآن و انسان کامل با تاکید بر آموزه های امام رضا (ع) پرداخته می شود.

شناخت انسان کامل

شناخت انسان کامل از دیدگاه اسلام با رجوع به کتاب و سنت و بررسی ویژگی های انسان کامل و

دیگری رجوع به نمونه ها و مصادیق عینی انسان کامل و بررسی سیره و صفات افرادی که به این درجه از

انسانیت نایل آمده و به عنوان أسوه و الگو معرفی شده اند میسر است که در این بخش دیدگاه قرآن کریم و

بیانات اهل بیت(ع) در مورد انسان کامل مورد کنکاش قرار می گیرد.

کمال انسان از دیدگاه قرآن

کمال هر موجودی از جمله انسان در عینیت یافتن تمام استعدادهای نوعی او ست. که تمام استعدادهای

بالقوة انسان کامل به فعلیت، و تمام توانایی های وی به ظهور رسیده باشد، و اساساً به جهت رسیدن به این

هدف است که انسان جامعه وجود به تن کرده است؛ لذا برای پی بردن به کمال شایسته نوع انسانی باید به

اهداف خلقت انسان از دیدگاه قرآن کریم پرداخته شود.

برخی از آیات، آشکارا، هدف از خلقت انسان را نایل آمدن به مقام خلیفه الهی ذکر کرده اند: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰) همانا بر روی زمین جانشین قرار خواهم داد. و یا «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ» (انعام: ۱۶۵) او خدایی است که شما را جانشینان روی زمین قرار داد، اشاره کرد.

در شمار دیگری از آیات، عبودیت خداوند هدف آفرینش انسان معرفی شده است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶)، من جن و انس را به جز برای عبادت نیافریدم.

«منظور از عبادت و بندگی که به عنوان هدف آفرینش انسان مطرح شده، چیزی جز این نیست که انسان به تصفیه و تزکیه درون پرداخته و با انتخاب ها و گزینش های خویش مراحل کمال را طی کرده و انسان کامل شود» (نصری، ۱۳۸۴، ۹۸)

انسان کامل براساس آیات قرآن دارای وجود برتر و آسمانی، و برای انسان های معمولی غیرقابل شناخت است. (حسن زاده آملی، ۱۳۸۳، ۱۱۲).^۱؛ گاهی آشکار و گاهی پنهان. به لحاظ جایگاهی که در عالم هستی دارد، در مراتب هستی تصرف می کند (مریم: ۳۰، کهف: ۶۵، اسراء: ۱، زخرف: ۶۸، حجر: ۴۲). او معصوم، دارای علم والا (سوره بقره: ۳۱، سوره انعام: ۷۵) و آگاه از غیب است (آل عمران: ۴۹، جن: ۲۶ و ۲۷، آل عمران: ۱۷۹). از غیر خدا، ترسی ندارد (احزاب: ۳۹، یونس: ۶۲) و برای غیر او کار نمی کند (انسان: ۹) و نجات و هدایت انسانها و سرپرستی جامعه، از وظایف او است. (سجده: ۲۴، شعراء: ۳) انسان کامل، کل شیء احصیناه فی امام مبین (یس: ۱۲) و بر همه حضرات محیط است. همه موجودات عالم به منزله اعضا و جوارح او است و در عالم ماده کاینات تصرف می کند. (حسن زاده آملی، ۱۳۸۵، ۱۶۸)

جامعیت انسان کامل از منظر عارفان

در خصوص جامعیت انسان کامل و مظهریت او برای آنچه در عالم هستی تحقق دارد، همچنین درباره آیینة حق بودن انسان کامل، بزرگان اهل معرفت عبارات بسیار مفصلی دارند؛ از جمله عارف نسفی می نویسد:

این که در سوره مبارکه «تین» آمده (وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ)، مراد انسان کامل است که زبده و خلاصه موجودات است و جامع علوم و مجمع انوار است و از آن جهت او را «بلد» می گویند که انسان کامل مصر جامع است و به تمام اوصاف حمیده و اخلاق پسندیده، آراسته است و «امین» از آن جهت می گویند که انسان کامل خوف آن ندارد که از راه بازگردد و ناقص بماند. انسان کامل به شهری رسیده است که (مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا). (نسفی، ۱۳۵۰، ۱۹۱)

سید حیدر آملی (متوفای ۷۸۳ق) نیز در این زمینه می نویسد :

نزد محققان ثابت است که همه ی عالم با حقیقت انسان کامل پا برجاست و افلاک، با نفس های او می چرخند. (آملی، ۱۳۶۸ش، ۱۰)

انسان کامل، انسانی است که متخلق به اخلاق الهی و علت غایی آفرینش، سبب بقای عالم وجود، مظهر جامع اسمای الهی، واسطه میان خالق و مخلوق، واسطه فیض الهی و یگانه خلیفه خداوند در زمین است. او به طور یقین، به طریقت، شریعت و حقیقت آگاهی یافته، به ظاهر و باطن، راهنمای انسان ها است. (جیلی، ۱۴۲۰ق، ۱۲۵-۱۲۴)

انسان کامل، دارای شوؤن و وظایفی مانند رسالت، نبوت، امامت، ولایت و... (خمینی، بی تا، ۱۸۰) و جامع جمیع عوالم است؛ به طوری که از جهت روح و عقلش، کتاب عقلی است که به «أمّ الكتاب» معروف است. از حیث قلبش، کتاب «لوح محفوظ» است و از حیث نفس، کتاب «محو و اثبات» است. سپس نسبت عقل اول که همان حقیقت انسان کامل به عالم کبیر و حقایق آن عالم است، نسبت روح انسانی به بدن و قوایش است و این که نفس کلی، قلب عالم کبیر است؛ چنان که نفس ناطقه، قلب انسان است؛ به این سبب به عالم، انسان کبیر گفته می شود. (حسن زاده آملی، ۱۳۷۲: ۵۹۰) هم چنین می توان گفت انسان کامل، کسی است که در علم و عمل از آگاهی کامل برخوردار است. (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ۳۰۱).

اثبات مصداق آتم انسان کامل

در میان موجودات عالم هستی، تنها انسان کامل توانسته است به منزلتی نایل آید که بتواند به مقام خلافت الهی دست یابد، آیت الله حسن زاده آملی در این مورد می نویسد:

خلافت، مرتبه جامع جمیع عالم هستی است، لاجرم آدم را آینه الهی گردانیده تا قابل ظهور جمیع اسماء باشد و این مرتبه برای انسان کامل بالفعل و برای سایرین بالقوه وجود دارد. او قطب است و همه گرد او دور می زنند و بر حول او حرکت دوریه دارند... و قطب در هر عصر و زمان بیش از یک شخص نیست و آن مقام در این زمان «قائم آل محمد(عج) مهدی موعود منتظر» می باشد (حسن زاده آملی، ۱۳۶۵، ۵۷)

با توجه به گفتار مزبور روشن شد که خلیفه الهی نقش قطب را در نظام آفرینش ایفا می کند. به نظر می رسد برداشت استاد فرزانه، آیت الله حسن زاده آملی، از مفهوم «خلیفه الهی» با توجه به دو سخن امام علی(ع) که فرموده: «وَإِنَّمَا أَنَا قُطْبُ الرَّحَى تَدُورُ عَلَيَّ، وَ أَنَا بِمَكَانِي، فَإِذَا فَارَقْتُهُ اسْتَحَارَ مَدَارُهَا، وَ اضْطَرَبَ ثِفَالُهَا» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۳۴/۹۶)؛ یا آنجا که در خطبه شششقیه فرمود: «لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى» (شریف الرضی، ۱۴۱۴ ق، ۴۸)، شکل گرفته است.

خاطر نشان می گردد که در دو حدیث فوق از امام علی(ع)، جایگاه انسان کامل در هر دو بُعد تشریح و تکوین و خلافت ظاهری و باطنی به خوبی تبیین، و از آن به قطب که آسیاب آفرینش به گرد آن دور می زند، یاد شده است؛ به گونه ای که اگر محور بودن او نباشد، آسیاب عالم و آدم از گردش باز ایستاده و دچار اضطراب خواهد شد. (صادقی آرزگانی، ۱۳۸۳، ۷۱)

با بررسی انجام شده، جایگاه و ویژگی انسان کامل و امام از هم جدا و ناسازگار نیست و از این رو، امام در هر زمان، مصداق و نمونه کاملترین انسان روزگار خویش است و از طرفی، هدف از آفرینش جهان، انسان کامل بوده است، پس وجود امام، فلسفه خلقت جهان و هدف غایی از آفرینش است.

آشنایی با قرآن

اساساً قرآن، دارای دو نوع وجود است؛ وجودی علمی و وجودی عینی و موجود درخارج و هیچ گاه این دو وجود از یکدیگر جدا نمی شوند. هر دو نور واحدی هستند که از سوی ذات احدیت صادر گردیده اند؛ به گونه ای که وجود عینی را ارسال، و همراه با آن، وجود علمی را فرو فرستاده است. این ارسال و نزول، تنها با هدف قیام مردم به قسط و عدالت نبوده است؛ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ، بلکه از جهت ذات و صفت و فعل نیز سبب خروج مردم از ظلمت ها به سوی نور است؛ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ

حاصل آن که، قرآن را از دو منظر می توان بررسی کرد: قرآن علمی و قرآن عینی خارجی. (جوادی آملی

۱۳۸۲، ۲۰)

قرآن علمی

قرآن، کلام خداوند و کتاب اوست و بدون آنکه مشهود بندگانش باشد، در آن جلوه کرده است. ریسمانی الاهی است که مردم را به چنگ زدن به آن امر فرموده است، یک طرف ریسمان به دست خداوند و طرف دیگر آن به دست مردم است؛ ریسمانی با مراتب متفاوت که بعضی از مراتب آن بر بعضی دیگر برتری دارد؛ به گونه ای که از مرتبه عالی به مرتبه دانی سیر نزولی داشته، بر عکس آن نیز از مرتبه پایین به مرتبه بالاتر سیر صعودی را می پیماید؛* إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِي حَكِيمٌ* (زخرف؛ ۴-۳)

ریان بن صلت به حضرت رضا (ع) عرضه داشت: درباره قرآن چه می فرمایید؟

حضرت فرمودند: كَلَامُ اللَّهِ لَا تَتَجَاوَزُوهُ وَ لَا تَطْلُبُوا الْهُدَى فِي غَيْرِهِ فَتَضَلُّوا؛ (ابن بابویه، بی تا. ؛ ۲/ ۲۹۴) کلام خداوند است، از آن تجاوز نکنید، و هدایت را در غیر آن نجوید که گمراه می شوید؛ قرآن کلام خدا و ظهور فعل اوست و در مرتبه ای پایین تر از گوینده آن خداوند سبحان قرآن دارد و نشانه اوست؛ پس گذرنکنید از حد وجودی آن، این امر صحیح نیست؛ چون هدایتی برای مردم و روشنایی و چراغی از سوی خداوند است. از این رو، تجاوز از آن، و نیز در خواست هدایت و بصیرت از غیر قرآن جایز نیست .

بدین سبب حضرت رضا علیه السلام در شأن قرآن می فرماید:

قرآن ریسمان و دستگیره محکم الهی است؛ قرآن راه برتری است که انسان ها را به سوی بهشت ره می نماید و از آتش دوزخ می رهاند؛ گذشت زمان آن را فرسوده نمی کند و گفتار آدمیان آن را تباه نمی سازد؛ زیرا مختص زمانی نیست و دلیل روشنی برای همه انسان هاست. از پیش رو و پشت سر، خط بطلان بر آن کشیده نمی شود، کتابی است فرود آمده از سوی خداوند حکیم حمید؛ هُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَ عُرْوَتُهُ الْوُثْقَى وَ طَرِيقَتُهُ الْمُثَلَّى الْمُؤَدِّي إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْمُنْجِي مِنَ النَّارِ لَا يَخْلُقُ عَلَى الْأَزْمِنَةِ وَ لَا يَغْتُ عَلَى الْأَلْسِنَةِ لِأَنَّهُ لَمْ يُجْعَلْ لِرِمَانٍ دُونَ زَمَانٍ بَلْ جُعِلَ دَلِيلَ الْبُرْهَانِ وَ الْحُجَّةَ عَلَى كُلِّ إِنْسَانٍ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ. (ابن بابویه، بی تا.؛ ۲ / ۱۳۰)

بنابراین، قرآن کتاب زنده ای است که نمی میرد و کلام حقی است که باطل نمی گردد؛ زیرا مظهر تام خداوند حی است و مرگ و نیستی در او راه ندارد. خداوندی که حق است و هرگز بطلان به گرد او نمی چرخد؛ زیرا خدای متعالی آن را برای زمان و مردمان خاص نازل نفرموده است. از این جهت در هر زمانی جدید است و تا روز قیامت نزد هر قومی تازه و شکوفاست؛ لِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يُنْزِلْهُ لِرِمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَ لَا لِأَناسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (ابن بابویه، - بی تا؛ ۲ / ۸۷)

تحقیق نبوت از طریق حقانیت قرآن قطعی است. این، دلیل عقلی بر مصونیت قرآن کریم از تحریف است . می شود این دلیل را از کلام حضرت رضاع) نیز استنباط کرد: ... قرآن برای زمان خاص نیست، بلکه دلیلی روشن و حجتی بر همه انسان هاست. کتابی که از پیش رو و پشت سر بطلان در آن راه نمی یابد...؛ (لأنه لم يُجْعَلْ لِرِمَانٍ دُونَ زَمَانٍ بَلْ جُعِلَ دَلِيلَ الْبُرْهَانِ وَ الْحُجَّةَ عَلَى كُلِّ إِنْسَانٍ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ) (ابن بابویه، بی تا؛ ۲ / ۱۳۰) پس، اگر به سبب عدم مقتضی جاودانگی، زوال قرآن شدنی باشد؛ یعنی مشکلات زندگی انسان را نتواند برطرف کند و نیز پاسخگوی شبهات علمی نبوده، از هدایت انسان به مقاصد الهی ناتوان باشد یا به جهت وجود مانع از دوام و پایداری، دچار دسیسه و تحریف و تغییر گردد؛ قرآن ریسمانی است و دستگیره ای ناپایدار، و تمسک به آن ناروا و ناممکن .

آری ، چنین قرآنی نوری ندارد تا بر دیگر ادیان بدرخشد و بطلان آنها را آشکار سازد و بر آنها چیره گردد؛ هر چند برخلاف میل مشرکان باشد و قهراً بر اثر طوفان های شرک و کفر، نور ضعیفش خاموش، و در نتیجه نابود می شود؛ هر چند بر خلاف خواسته مؤمنان باشد.

قرآن عینی

هر پدیداری، وجودی اعتباری و وجودی حقیقی دارد؛ وجود اعتباری مانند وجود لفظی و کتبی است که با اختلاف زبان ها و اقوام دگرگون می شود؛ اما وجود حقیقی همان وجود خارجی است که وجود طبیعی و مثالی و عقلی را در بر می گیرد و در زبان ها و رنگ ها و اقوام مختلف یکسان است .

هر یک از دو وجود اعتباری و حقیقی ، نیز انواع هر یک از آن دو، احکام و آثار خاص خود را دارند. قرآن نیز وجودی لفظی دارد که با زبان خواننده می شود و وجودی کتبی دارد که در مصحف ها نگاشته شده است ، همچنین قرآن وجود خارجی ویژه ای دارد که گستره اش از خیمه گاه عالم طبیعت تا جولانگاه عالم عقل است؛ هر یک از این وجودها، در جایگاه خود تحقق می یابد و حکم خاص خود را دارد .

مراد از وجود خارجی، آن وجود حقیقی است که آثاری بر آن بار می شود، جایگاه آن وجود خارجی نفس انسانی، مانند علوم و اوصاف نفسانی یا مکان دیگری می تواند باشد. پس ناگزیر باید وجود خارجی داشته باشند، با این تفاوت که علم امر خارجی است که در نفس انسان یافت می شود و در ضمن نوعی وجودی ذهنی است که در مقابل وجود خارجی هیچ اثر عینی و خارجی ندارد، ولی درخت امر خارجی است که در بیرون از نفس انسان پایدار می گردد. (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ۳۱)

انسان کامل ، قرآن ناطق تجسم یافته

از آنجا که مجموع محتوای قرآن، ناظر بر عقاید، اخلاق و اعمال انسان بوده، با فرض وجود او محقق می گردد؛ به گونه ای که اگر انسان نباشد، نه عقیده ای هست و نه اخلاقیاتی، و نه عمل به قرآن پدید می آید، پس می توان ادعا کرد جایگاه وجود خارجی مضامین قرآن، نفس انسانی است که با وجود وحدت، همه قوای

اندیشنده و انگیزاننده را در بر می گیرد؛ یعنی یک نفس است که قوای گوناگونی دارد و این همان حقیقتی است که فیلسوفان مسلمان با عبارت «النَّفْسُ فِي وَحْدَتِهَا كُلُّ الْقَوَى» از آن یاد می کنند.

بنابر این، اگر کسی ظاهر و باطن قرآن را بداند و به تفسیر و تأویل آن آشنا باشد و محکم و متشابه آن و نیز شیوه ارجاع متشابهات به محکمت را بشناسد و به خواسته ها، واجبات، مستحبات و مباحات آن عمل کند و همه حکمت ها و احکام آن را باور داشته باشد و آنها را از سوی خداوند بداند، چنین کسی قرآن ناطق است، یعنی قرآن تکوینی که در خارج تجسم یافته است، و پر واضح است که این قرآن ناطق تکوینی تجسم یافته در خارج کسی نیست، جز عترت پاک پیامبر اعظم (ص)؛ زیرا علوم و معارف قرآن در نفوس شریف ایشان رسوخ یافته و ایمان با همه وجودشان آمیخته است.

حاصل آن که، انسان کامل و امام معصوم (ع) قرآن مجسم است، چنانکه صراط مستقیم و ترازوی عدالت است. گفتنی است که اسناد همه این خصوصیات به معصوم (ع) حقیقت است و مجاز گویی در کار نیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ۳۲)

شاهد این مدعا، روایتی است از حضرت رضا (ع) از پدران ایشان (ع) از امام حسین (ع) که می فرماید: در زمان حیات حضرت علی (ع) در بعضی از سال ها روز جمعه و روز غدیر با هم یکی شد. امیرالمؤمنین (ع) در چنین روزی به منبر رفتند و حمد و ثنای خداوند گفتند، چنان حمدی که مانند آن را کسی نگفته بود و ثنایی که کسی غیر از ایشان به آن رو نکرده بود.

بعضی از گفته های ایشان که حفظ شده، چنین است: ستایش از آن خدایی است که بدون نیازمندی به ستایش کنندگان، حمد خود را راهی از راه های اعتراف به لاهوتیت خود و صمدانیت و ربوبیت خود قرار داد... امروز روز سخن شفاف است برای افراد خاص، روز شیث است و روز ادريس و روز يوشع، روز آسایش مورد اعتماد، روز اظهار مصون از مکنون و روز امتحان و آزمایش ضمیر است ...؛

آیا می دانید استکبار چیست؟ استکبار پیروی نکردن از کسی است که به طاعت او امر شده اید، سر باز زدن از کسی است که به پیروی از او دعوت شده اید. اگر کسی در قرآن بیندیشد، موارد بسیاری از استکبار را در آن می یابد. ای مؤمنان! بدانید که خدای والا فرموده است: **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ**. (صف: ۴)

آیا می دانید «سبیل الله» چیست و چه کسی سبیل و صراط و طریق خداوند است؟ من صراط الله هستیم؛ کسی که با طاعت خداوند در آن راه نپیماید، در آتش دوزخ سرازیر گردد. من سبیل خدایم که خداوند برای پیروی پس از پیامبرش مرا نصب کرد. من قسمت کننده بهشت و دوزخم. من حجت خداوند بزرگ بر بدکاران و نیکوکارانم. من نورالانوار هستم. پس، از خواب غفلت بیدار شوید و پیش از آن که مرگ فرا رسد، به عمل کردن بشتابید. (کفعمی، ۱۴۰۵ ق. ۶۹۹)

آری، حضرت علی(ع) جان نفیس و گرانمایه خویش را صراط و سبیل خدا می نامد؛ یعنی صراط علمی همان دین خداست و صراط عینی حقیقی همان امام معصوم(ع) است. همچنین است عناوین دیگر مانند ترازوی عدل و قسط که در سایر روایات آمده است.

میزان حقایق

امام ترازوی عدلی است که عقاید، اخلاق و اعمال مردم را با آن می سنجند. از آنجا که قرآن صراط مستقیمی است که سالک در آن طی مسیر می کند، پس هنگامی که آن را به شایستگی دریابد و همه آیاتش را بشناسد و آنها را باور و به آنها عمل کند و از حق آن چیزی نکاهد، چنین سالکی خود صراط مستقیم و ترازوی عدل و قسط می گردد که عقاید، اخلاق و اعمال مردم را با ترازوی عقیده صحیح و خلق نیکو و اعمال شایسته او می سنجند.

بنابراین، او نمونه کاملی از قرآن و معارف آن می گردد. او قرآن عینی است در قبال قرآن علمی و از او جدایی ناپذیر، همان گونه که قرآن علمی هرگز از قرآن عینی جدا نمی گردد. (ابن بابویه، بی تا؛ ۲۱۹/۱)

شفا بخشی قرآن

نوع مواجهه با قرآن علمی و عینی، افزون بر رشد و شفا بخشی، ممکن است به خسران و زیانباری بیانجامد؛ چنانکه در مورد قرآن علمی آمده است که نسبت به برخی نور و هدایت، و برای برخی دیگر کوری و ضلالت است. همچنین نسبت به قومی شفا بخش و برای قوم دیگر بیماری زا و هلاکت آور است؛ ((وَنَزَّلُ

مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا)) و یا؛ قُلْ هُوَ الَّذِي آمَنُوا هُدًى وَ شِفَاءً وَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ*(فصلت : ٤٤)

قرآن عینی نیز چنین است؛ یعنی انسان کامل معصوم برای عده ای از مردم، مظهر جمال خداوند و برای عده ای دیگر مظهر جلال اوست؛ چنان که حضرت رضا(ع) می فرماید: امام، از گناهان پاک و از عیوب پیراسته است. دارای علم ویژه و حلم مخصوص است. نظام و قوام دین و عزت مسلمانان و مایه خشم منافقان و نابودی کافران است؛ الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ الْمُبْرَأُ مِنَ الْعُيُوبِ مَخْصُوصٌ بِالْعِلْمِ مَرْسُومٌ بِالْحِلْمِ نِظَامُ الدِّينِ وَ عِزُّ الْمُسْلِمِينَ وَ غِيْظُ الْمُنَافِقِينَ وَ بَوَارُ الْكَافِرِينَ. (ابن بابویه، بی تا، ۱/ ۲۱۹)

آثار مشترک قرآن علمی و قرآن عینی

برهان اشتراک قرآن علمی و قرآن عینی در آثار، این است که انسان کامل در حقیقت، وجود بیرونی قرآن است. پس قرآن عینی همه آثار قرآن علمی را دارد. در ذیل به برخی از این آثار مشترک اشاره می گردد.

مظهر خدای بی همتا

از آثار مشترک قرآن علمی و عینی آن است که قرآن علمی، مظهري علمی برای خداوند بی همتاست؛ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ. (شوری : ۱۱). بنابراین، چیزی همتای قرآن نیست و همانند سازی آن شدنی نیست؛ حتی اگر همه آدمیان و جنیان جمع گردیده، همدیگر را در این کار یاری کنند، باز هم از چنین علمی ناتوانند.^۱ افزون بر آن، عقل انسان را به گنه قرآن راهی نیست. این مطلب را نیز بارها قرآن حکیم در شأن خود بیان کرده است. همچنین است قرآن عینی و انسان کامل معصوم که مظهر عینی خداوند بی همتا است و در ملک خود شریکی و در خلق خود شبیهی ندارد. بدین جهت کسی در این امر مهم با معصوم شریک نیست و در حوزه موجودات امکانی هیچ یک از آدمیان، همتای او نیست. حضرت رضا(ع) در این زمینه می فرماید:

^۱ الإسراء : ۸۸ قُلْ لَّيْنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً

امام یگانه روزگار خویش است، کسی با او نزدیک و هیچ دانشمندی همسان او نیست، بدیل و مانندی ندارد، کانون همه فضائل است، بدون آن که وی در صدد کسب آنها باشد، بلکه این مهم تفضلی از سوی خداوند فضیلت بخش و وهاب است. اگر کسی همتای امام نیست، پس چه کسی به شناخت امام می رسد یا اختیار گزینش او را دارد؟ هرگز چنین چیزی شدنی نیست، درحالی که از بیان وصفی از اوصاف امام یا فضیلتی از فضائل او عقل ها به بیراهه می روند، حلم ها گم گشته، مغزها حیران و چشم ها خسته و وا مانده می شوند و بزرگان اظهار کوچکی می کنند و حکیمان سرگردان می شوند و حس کوتاهی به بردباران دست می دهد و خطیبان در بند می آیند و هوشمندان، نادان و شاعران به لکنت زبان گرفتار می شوند و ادیبان عاجز و بلیغان ناتوان می گردند، در حالی که به عجز و ناتوانی خود اعتراف می کنند. چگونه تمام حقیقت امام وصف یا کنه او ستوده شود یا چیزی از امر او فهمیده شود یا کسی در جایگاه او قرار گیرد و چون او جامعه را از هدایت سرشار سازد؟ هرگز، امام مانند ستاره، دور از دسترس افراد و وصف ستایشگران است. پس چگونه انتخاب او در دست مردم می تواند باشد؟ عقل ها چگونه به حقیقت او راه دارند؟ کجا مانند این حقیقت یافت می شود؟ (ابن بابویه، بی تا، ۱ / ۲۱۹)

بر پایه این بیان جامع و کامل حضرت، همه انسان ها از شناخت گنه انسان کامل معصوم (ع) عاجزند و در نتیجه از گزینش و انتصاب و انتخاب و توکل او ناتوانند، بلکه امام معصوم (ع) چونان ستاره ای بلند مرتبه است که دست ها را به آن راهی نیست، چه رسد به این که او را برگزینند و مانند چراغی فروزان پیش روی مردم قرار دهند؛ بلکه این خداوند سبحان است که شخصاً امام معصوم را چون مشعلی نورانی پیش روی مردم می نهد. گفتنی است این مشخصات و اوصاف میان دو قرآن، علمی و عینی، به عبارت دیگر، میان ثقلین، مشترک است. (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ۴۰)

مظهریت نامۀ اسم مهین

یکی دیگر از آثار مشترک قرآن علمی و عینی، آن است که هر دو مظهر تام اسم مهیمن خداوند هستند؛ زیرا مهیمن یکی از اوصاف کمالی قرآن کریم است؛ هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ (الحشر: ۲۳) و وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ. (المائدة: ۴۸)

هیمنه وجودی آن است که مهیمن همه کمالاتی را که در حوزه هیمنه و سیطره و نفوذ او است، دارا باشد. چنان که خداوند سبحان ذاتاً نسبت به همه موجودات چنین است؛ به گونه ای که همه آنها تحت سیطره و نفوذ اویند و قرآن کریم نیز بر همه کتاب های آسمانی هیمنه و سیطره دارد.

قرآن، افزون بر تصدیق و تاکید دیگر کتاب های آسمانی، مهیمن بر آنها و محیط بر معارف بلندی است که در کتاب های دیگر نیامده است؛ زیرا اسم مهیمن نیز بر سایر اسامی جزئی احاطه دارد؛ زیرا بعضی از اسامی حسنا بر بعضی دیگر محیط است و اسم «المهیمن» نسبت به چند اسم تحت سیطره اش احاطه وجودی دارد و قرآن علمی نیز که مظهر این اسم است، نسبت به سایر کتاب های آسمانی و بدون تردید غیر آسمانی احاطه علمی دارد. قرآن عینی نیز از جهت هیمنه بر سایر کتب عینی، معادل قرآن علمی است؛ مانند سیطره پیامبر خاتم و امامان معصوم (ع) بر پیامبران گذشته و اوصیای آنان. (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ۴۷-۴۵)

از این رو حضرت رضا(ع) خطاب به یکی از اصحاب خود فرمودند: ای نوفلی! می خواهی بدانی چه زمان مأمون پشیمان می شود؟ گفتم: بله، فرمود: زمانی که ببیند با اهل تورات با توراتشان و با اهل انجیل با انجیلشان و با اهل زبور با زبورشان و با صابئین به عبری و با زردشتیان به فارسی و با رومیان به رومی و با هر فرقه ای از علما به زبان خودشان بحث می کنم، و آنگاه که همه را مُجاب کردم و در بحث بر همگی پیروز شدم و همه آنان سخنان مرا پذیرفتند، مأمون خواهد دانست آنچه که در صدش می باشد، شایسته او نیست، در این موقع است که مأمون پشیمان خواهد شد. و لا حول و لا قوه إلا بالله العلیّ العظیم. (ابن بابویه، بی تا. ج ۱/ ۱۵۶)

مظهریت نور الهی

یکی از آثار مشترک قرآن علمی و عینی آن است که هر یک از آنها نوری است که از سوی خداوند به عالم طبیعت نازل گردیده است؛ هیچ تاریکی در پدید آمدن آن نور و نیز در دوام آن راه ندارد و در هیچ مرتبه ای از مراتب نزولش تاریک نشده است. از این رو جهل، ابهام، گمراهی، غفلت، نسیان و... که با نورانیت قرآن علمی و عینی ناسازگار است، در هیچ درجه ای از درجات این دو راه ندارد.

قرآن علمی نور الاهی است (یا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُم بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا) (النساء: ۱۷۴). پس آنچه از جانب خداوند نازل گردیده است، برهان و دلیل روشنی است که ابهام و پوشیدگی ندارد، نوری است که به هیچ وجه تاریکی در آن راه ندارد و در هیچ مرتبه ای از مراتب نزولش مجالی برای خفا و ظلمت نیست؛ فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ * مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ * بِأَيْدِي سَفَرَةٍ * كِرَامٍ بَرَرَةٍ ؛ (عبس: ۱۶-۱۳) پس قرآن علمی در کلیه مراتب نزولش از هر گونه کاستی برتر و کریم تر و از هر رجس و پلیدی پیراسته است.

قرآن عینی و انسان کامل معصوم نیز چنین است؛ به استناد فرمایش حضرت رضاع) در مجلس فقها و متکلمان فرقه های مختلف، در پاسخ به پرسش بعضی که پرسیدند؛ چگونه از آنچه در سینه های مردم است ، خبر می دهید؟ حضرت فرمودند: آیا این سخن رسول خدا (ص) را نشنیده اید: از فراست مؤمن بپرهیزید؛ چون بینایی او در پرتو نور خداوندی است؛ أَمَا بَلَّغَكَ قَوْلُ الرَّسُولِ (ص)؛ اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ؟ گفتند: آری شنیده ایم. حضرت فرمودند: هیچ مؤمنی نیست مگر این که به اندازه ایمان و بصیرت و علمش، به سبب نور خداوند، دارای فراست و هشیاری است و خداوند آنچه را همه مؤمنان دارند، در امامان جمع کرده است. خدای بزرگ در کتاب محکم خویش می فرماید: ان فی ذلک لآیات للمتوسمین. (حجر: ۷۵)

امامت در پرتو ستونی استوار از نور فروزنده ای قرار دارد که از سوی خداوند سبحان به عالم طبیعی فرود می آید که امام (ع) با وجود عنصر طبیعی خود در آن زندگی می کند. بنابراین، آنچه از سوی خداوند ظهور یافته از او صادر می شود و در قوس نزولی به عالم طبیعت فرود می آید، امام (ع) از آن آگاه است و نیز هر اعتقاد صائب و کلمه طیب و عمل صالح که سوی خداوند فرا می رود، مشهود امام (ع) است. ستون نوری

همان وصف کمالی وجودی است که از شائبه ماده و از حجاب و ناپیدایی پیراسته است. امام (ع) دارای این صفت وجودی است که از بارگاه خداوند سبحان تا عالم طبیعت در سیر نزولی و از عالم طبیعت تا پیشگاه خدای متعالی در سیر صعودی، امتداد دارد. از این جهت چیزی در آسمان و زمین بر امام پوشیده نیست و همه اینها در حوزه عالم امکانی و به اذن خداوندی است (ابن بابویه، بی تا، ۲/۲۰۰) که لیس کمثله شیء. (شوری: ۱۱)

محکم و متشابه در قرآن علمی و عینی

هم آوایی قرآن و عترت، جلوه های گونه گونه داشته و دارد که یکی از آنها این است که قرآن مجید در عین اشتغال بر محکم و متشابه، صحیفه ای است محکم؛ نه متشابه و نه مُلَفَّق از احکام و تشابه. نیز اهل بیت طهارت (ع) در عین اشتغال سنت و سیرت آن ذوات نوری بر محکم و متشابه، انسانهای کامل محکم اند؛ نه متشابه و نه مُلَفَّق از احکام و تشابه؛ زیرا همان طور که قرآن کریم دارای اصول بَیِّن و فروع مُبَیِّن بوده و در عقاید و اخلاق و حقوق و احکام، محکمت کافی ارائه نموده که به عنوان اُمّ الکتاب شناخته می شود و از هر متشابهی با ارجاع به محکم، تشابه زدایی می شود، گفتار و رفتار و کردار اهل بیت (ع) نیز گاهی به عنوان تقیه در فتوا و زمانی به صورت فتوای به تقیه در عمل و وقتی به عنوان اجمال و ابهام در کلام یا سکوت، ظهور داشته که موجب تشابه در سنت معصومین (ع) می شده است؛ لیکن با ارائه اصول کلی بَیِّن و تعلیم فروع فراوان مُبَیِّن، غبار هر گونه شبهه باطل را از رخسار متشابه زدوده و آن را همچون محکم، شبیه دیگر محکمت نموده و سراسر سنت و سیرت، متشابه؛ یعنی شبیه هم و مثالی یکدیگر، متبلور می گردد؛ زیرا از انسان کامل که خود از محکمت آیات تکوینی خداوند است، سیرت متشابه، نشأت نمی گیرد.^۱

از آنجا که انسان کامل قرآن مجسم ممتل است، در کلمات ایشان محکم و متشابه یافت می شود. حضرت رضا (ع) می فرماید: کسی که متشابه قرآن را به محکم آن باز گرداند، به راه مستقیم هدایت گشته است؛ مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ هُدَى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

^۱ جوادی آملی، عبدالله، برابری قرآن با اهل بیت (علیهم السلام) از آدرس اینترنتی <http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=NTg%3D-YCaGxjTYEz4%3D>

سپس می افزاید: در خبرهای ما نیز متشابهات و محکماتی هست، مانند متشابهات و محکمت قرآن؛ پس شما متشابهات آن اخبار را به محکمت آن برگردانید و بدون توجه به محکمت، از متشابهات پیروی نکنید؛ زیرا در این صورت گمراه خواهید شد؛ **إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ وَ مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ فَرُدُّوا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضَلُّوا.** (ابن بابویه، بی تا، ۲۹۰/۱)

همچنین محکمت همان امّ الكتاب هستند و متشابهات از آنان تغذیه می شوند و رشد می کنند و از حد تشابه بیرون می روند و سرانجام در حوزه محکمت در می آیند. با توجه به این دو حیثیت، بر کسی که در قرآن و حدیث می اندیشد، واجب است که محکمت و متشابهات قرآن و حدیث را بشناسد تا در پرتو محکمت به چگونگی رفع تشابه آشنا گردد

نتیجه

با بررسی های انجام شده روشن گردید انسان کامل (امام ع) از قرآن علمی جدا نیست، چنان که قرآن علمی نیز از ایشان جدا نیست؛ چون هر یک از آن دو، در خدمت غرض آفرینش (هدایت) قرار داشته و جدا سازی آن دو و تمسک به یکی بدون اعتصام به دیگری جایز نیست؛ زیرا اتخاذ یکی بدون دیگری مانند رها کردن هر دوی آنهاست و بسنده کردن به یکی از آنها، همراه با افراط و تفریط نیز روا نیست .

پس نباید در مورد قرآن علمی غلو کرده و در خصوص قرآن عینی با تفریط و قصور گفته شود: کتاب خدا برای ما کافی است؛ چنان که غلو در مورد قرآن عینی با تفریط در قرآن علمی نیز پذیرفتنی نیست و نباید گفته شود: هر چه از عترت پاک رسیده است، برای ما بس است؛ زیرا هر دو طرف افراط و تفریط علامت جاهلیت کور است و انکار قرآن علمی، و رویگردانی از امام معصوم (ع) نیز نشان جاهلیت است.

منابع وماخذ

قرآن کریم

- ۱- ابن بابویه، محمد بن علی، (بی تا). عیون أخبار الرضا علیه السلام / تهران، چاپ: اول ج ۱ و ۲؛
- ۲- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۵ش)، هدایت در قرآن، اسراء، قم
- ۳- جوادی آملی عبدالله، (۱۳۸۲)، قرآن حکیم از منظر امام رضا (ع) مترجم، زینب کربلایی، قم، اسراء
- ۴- جیلی، عبدالکریم، (۱۴۲۰ق)، الانسان الكامل فی معرفه الاواخر والاوائل، تاریخ العربی، لبنان
- ۵- حسن زاده آملی، حسن، (۱۳۸۳ش) انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، نشر الف. لام. میم، قم
- ۶- حسن حسن زاده آملی، (۱۳۸۵)، نهج الولاية، نشر الف. لام. میم، قم
- ۷- حسن حسن زاده آملی، (۱۳۶۵)، هزار و یک نکته، مرکز نشر فرهنگی رجاء، قم،
- ۸- آملی، حیدر بن علی (۱۳۶۸) جامع الاسرار و منبع الانوار، طباطبایی نجاد، جواد، انجمن ایرانشناسی فرانسه در ایران، تهران
- ۹- خمینی، روح الله (بی تا) تعلیقات علی شرح «فصوص الحکم» و «مصباح الانس» پاسدار اسلام، قم؛
- ۱۰- شریف الرضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه (للصبحی صالح) - قم،
- ۱۱- شیرازی، صدر الدین محمد، (۱۹۸۱م)، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۳، ص ۷،
- ۱۲- صادقی آرزگانی؛ محمد امین، (۱۳۸۳)، انسان کامل از نگاه امام خمینی و عارفان مسلمان، تهیه و تحقیق مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی قم، بوستان کتاب، قم
- ۱۳- کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، (۱۴۰۵ق)، المصباح للكفعمی (جنه الأمان الواقیة) - قم

۱۴- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ ق) بحار الأنوار (ط - بیروت) - بیروت، ج ۳۴

۱۵- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۶) انسان کامل، صدرا، تهران، ص ۱۶،

۱۶- نسفی، عزیز الدین، (۱۳۵۰)، کتاب انسان کامل، تصحیح و مقدمه مایزن، انستیتو ایرا و فرانسه،

کتابخانه طهوری تهران رساله ۱۴ فصل ۳

۱۷- نصری، عبدالله، (۱۳۸۴)، مبانی انسان شناسی در قرآن، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر؛

تهران،

۱۸ جوادی آملی، عبدالله، برابری قرآن با اهل بیت (علیهم السلام) از آدرس اینترنتی

<http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=NTg%3D->

[YCaGxjTYEz4%3D](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=NTg%3D-YCaGxjTYEz4%3D)

[علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، کشف الیقین فی فضائل أمير المؤمنين علیه السلام، ۱ جلد،

وزارت ارشاد - تهران، چاپ: اول، ۱۴۱۱ ق. ص ۲۹۷